

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای اتحادیه ی انجمن های اسلامی دانش آموزان - 24 / اسفند / 1383

بسم الله الرحمن الرحيم

از دیدار صمیمانه با شما جوانان عزیز خیلی خوشحال و خرسندم. فضایی که شما جوانهای عزیز، با اخلاص و صفای خودتان در هر محیطی که حضور دارید، ایجاد می کنید، حقیقتاً برای بنده يك فضای بسیار شیرین و جذاب است. یقیناً زبدهی جوانان کشور، جوانان دانش آموز و دانشجو و طلاب علوم دینی اند. هرچه احساس تعهد و مسؤولیت و کار در بین این قشر عظیم و میلیونی بیشتر باشد، ارزش جوان بالاتر می رود؛ و نباید شك داشت که انجمن های اسلامی دانش آموزی از جمله مجموعه های بسیار پرتلاش و پُرکار و با ایمان محسوب می شوند. لذا من دیدار با شما را مغتنم می شمارم، به شما به چشم عناصری بسیار عزیز نگاه می کنم، قدر شما را می دانم و این امید را در دل می پرورانم که ان شاء الله در آینده ی این کشور، نقش و فعالیت شما بتواند آرزوهای بزرگ این ملت را برآورده کند. یکی از مهمترین آرزوهای هر جوانی در سنین شماها - چه پسر، چه دختر - این است که در محیط و جامعه یی که زندگی می کند، این خصوصیات را مشاهده کند: جامعه ی او، يك جامعه ی پیشرفته از لحاظ علم و مدنیت باشد؛ از عدالت و روابط اجتماعی انسانی و اخلاقی انسانی برخوردار باشد و افق روشنی برای همه ی افراد - بخصوص جوانان - وجود داشته باشد. کار بزرگی که ملت ما در بیست و شش سال پیش انجام داد - یعنی پدید آوردن انقلاب اسلامی - اگر پنجاه سال و یا حتی سی سال زودتر انجام گرفته بود، امروز این جامعه ی آرمانی را در کشور و خانه ی خودمان داشتیم. وقتی مشروطیت به وجود آمد، یا سالهای بعد از مشروطیت، اگر ملت ایران توانسته بود همان کاری را بکند که در انقلاب اسلامی کرد، راه از آن زمان شروع می شد و ما امروز می توانستیم شاهد جامعه یی باشیم که هم از لحاظ علمی و صنعتی پیشرفته است، هم يك جامعه ی برخوردار از عدالت است، هم يك جامعه ی برخوردار از احساس معنویت و ایمان معنوی است - که این برای جوانها خیلی مهم است - ولی وقتی ملت ایران تشنه ی چنان تحولی بود، نگذاشتند این تحول صورت بگیرد. این که می گویم نگذاشتند، يك محاسبه ی کاملاً دقیق و علمی دارد؛ نه این که ملت ایران نمی خواست یا حاضر به فداکاری نبود؛ چرا، لیکن در دوره ی مشروطیت از بی تجربگی ملت و رهبران آن استفاده کردند و حرکت عظیمی که در این کشور علیه استبدادِ درازمدت پادشاهان - که سرچشمه ی همه ی بدبختی ها بود - به وجود آمده بود، به بیراهه کشاندند و از درون آن را پوچ و منهدم کردند. ماجرای مشروطیت یکی از ماجراهای تلخ تاریخ اخیر ماست. ملت ایران وارد میدان شدند؛ رهبران روحانی، علمای بزرگ و مراجع از نجف و از داخل کشور مردم را بسیج کردند؛ ملت هم خوب فداکاری کردند؛ اما چون تجربه ی کاری نداشتند، دشمنان، نفوذی ها و سلطه گران بیگانه توانستند این حرکت را از درون منهدم و خنثی کنند و از بین ببرند. البته آن روز دشمن به طور مشخص دولت انگلیس بود و در دنیا همان نقشی را ایفا می کرد که امروز امریکا ایفا می کند. هدف آنها سلطه، دست اندازی، جهانگشایی، دخالت در امور ملتها برای مکیدن ثروت های ملی و عقب نگهداشتن ملتهای آسیا و آفریقا و هر جای دیگر بود. در همان قدمهای اول با استفاده از روش های پیچیده، مشروطه را به غیر آن راهی که ملت برای آن حرکت کرده بود - یعنی راه استقلال و آزادی در زیر سایه ی اسلام - منحرف کردند؛ بعضی از رهبران مشروطه را متهم کردند، بعضی را اعدام کردند، بعضی را ترور کردند، بعضی را خانه نشین کردند و با غوغاگری به وسیله ی ایادی خودشان، فضا را تحت نفوذ گرفتند. ده پانزده سالی هم که گذشت، انگلیسی ها بدل فن مشروطه و حرکت عظیم ملت ایران را زدند؛ یعنی رضاخان پهلوی را سرکار آوردند. ملت تجربه نداشت؛ حتی رهبران هم تجربه نداشتند؛ بنابراین دشمن توانست کار خودش را بکند؛ لذا آغاز این حرکت بزرگ، هشتاد نود سال تأخیر افتاد و در طول این مدت هر کار توانستند، با این ملت مظلوم و با این کشور کردند. پهلوی ها را سرکار آوردند، برای این که سلطه ی بیگانه را - که مکمل سرنوشت سیاه ملت پس از استبداد داخلی بود - بر ملت تحمیل کنند؛ و چون می دانستند ملت با پیشرفت های دنیا آشناست، برای این که اشتباهی بسیار صادقانه ی ملت به پیشرفت

را فروبخوانند، با ابزارهای زرق و برق تمدن، سر ملت را گرم کردند و حقیقت تمدن غربی را - که علم و پیشرفت بود - از او دریغ کردند و ملت را به ظواهر سرگرم ساختند؛ مثل بچه‌یی که گرسنه است و ممکن است سراغ غذا برود؛ اما به جای دادن غذای دارای پروتئین و ویتامین، با پفک نمکی اشتهايش را از بین ببرند تا دیگر میلی پیدا نکند؛ این کار را با ملت کردند.

سالها این ملت در سختی‌های ناشی از سلطه‌ی بیگانه گذراند تا این که زمینه برای انقلاب اسلامی آماده شد. رهبری حکیم، پُردرت، با اراده و عزم راسخ و نافذ در همه‌ی دلها، در میان مردم به وجود آمد و وارد میدان شد؛ ملت هم تجربه پیدا کرده بودند؛ لذا انقلاب اسلامی شکل گرفت و این دفعه ترفند دشمن بی‌اثر ماند؛ چون ملت و رهبران در انقلاب اسلامی تجربه پیدا کرده بودند. در دوره‌ی مشروطه، رهبران و مردم نمی‌دانستند کمین بیگانگان با آمادگی‌های قبلی چقدر خطرناک است؛ لذا حصارهای خودشان را برچیدند و مهیای قبول حمله‌ی دشمن شدند؛ دشمن هم آمد و هر کار خواست، در این کشور کرد. این دفعه در انقلاب اسلامی، با استفاده‌ی از تجربه‌ی مشروطیت، هم ملت ما، هم رهبران روحانی ما و هم روشنفکران صادق ما فهمیدند که باید حصار معنوی - یعنی حصار ایمان، ارزشهای انقلابی و حصار بیداری - را در مقابل توطئه‌های دشمن محکم نگه دارند.

این که می‌بینید ملت ما بعد از بیست و شش سال «مرگ بر امریکا» را فراموش نمی‌کند، به خاطر این است که غفلت از توطئه‌ی استکبار جهانی همان، و اسیر توطئه شدن همان. در واقع «مرگ بر امریکا»یی که مردم ما می‌گویند، مثل همان «اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم» است که اول هر سوره‌ی قرآن قبل از «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» گفته می‌شود. استعاده‌ی به خدا از شیطان رجیم برای چیست؟ برای این است که انسان مؤمن یک لحظه حضور شیطان را فراموش نکند؛ یک لحظه از یاد نبرد که شیطان آماده‌ی حمله به او و انهدام حصار معنوی و ایمانی اوست. «مرگ بر امریکا» هم برای این است که ملت فراموش نکند سلطه‌گران جهانی منافع سرشاری که در این کشور داشته‌اند و دست آنها کوتاه شده، از یاد نبرده‌اند. آنها همیشه دنبال این هستند که همان منافع را باز در داخل این کشور برای خودشان تأمین کنند و به قیمت نابودی استعداد جوانان و آینده‌ی این کشور، بر ثروت و علم و فناوری خود بیفزایند. پس ملت ایران دیر شروع کرد؛ از انقلاب اسلامی شروع کرد.

برای تبدیل وضعیتی که برای ملت پیش آمده بود، به وضعیت مطلوبی که اول شرح دادم، یک سال و دو سال و ده سال کافی نیست؛ این تغییرات عظیم عمیق اجتماعی باید در طول چند نسل به وجود بیاید. ما امروز مبالغ زیادی از این راه را پیش رفته‌ایم. کسانی که در سنین شما یا اندکی از سنین شما بیشتر، در انقلاب اسلامی حضور داشتند و جانانه کار کردند، وظیفه‌ی خود را آن روز خوب انجام دادند؛ نسل بعد از آنها هم در طول بیست و شش سال گذشته تلاشهای خوبی کردند.

این که شما می‌بینید ما امروز در دانش هسته‌یی، در دانش سلولهای بنیادی - که از دانش‌های بسیار کمیاب دنیاست - و در بسیاری از رشته‌های دیگر پیشرفت‌هایی کرده‌ایم که دشمنان ما را هم به اعتراف وادار می‌کند، نشان‌دهنده‌ی این است که در محیطی که خودباوری وجود دارد و ملت توان خود را باور کرده است و آزادانه و بدون سلطه‌ی بیگانه مشغول کار است، همه نوع قله‌یی را می‌توان فتح کرد. ما می‌توانیم قله‌های علم و اخلاق - نه علم بی‌اخلاق و ضد اخلاق؛ مثل علمی که امروز در دنیای غرب وجود دارد - و پیشرفت و عزت حقیقی انسان در جامعه را فتح کنیم و عدالت و روابط عادلانه را در کشورمان برقرار نماییم و آن چنان عمل کنیم که هر جوان این کشور وقتی به پیش روی خود نگاه می‌کند، تمام افق‌ها را روشن ببیند. امروز دنیای غرب در این بخش احساس عجز می‌کند. امروز کشورهایی که در اوج پیشرفت علمی و صنعتی مادی هستند، جوانهایشان احساس نومیدی و بی‌آیندگی می‌کنند؛ لذا خودکشی و تبه‌کاری در بین آنها خیلی زیاد است. ما می‌توانیم این محیط پُر امید و پُر شور همراه با پیشرفت مادی و معنوی و روابط عادلانه را در کشور ایجاد کنیم؛ اما به شرط این که شما جوانها آن چنان که شایسته‌ی نسل شما در چنین دورانی است، حرکت کنید.

خوشبختانه من می‌بینم جوانهای ما بیدار و آگاهند. حضور انجمن‌های اسلامی در این خصوص یک نشانه است. حضور جوانها - چه دانش‌آموز، چه دانشجو، چه طلاب علوم دینی - در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فکر کردن آنها و

زمینه‌چینی‌های فکری آنها برای آینده - که من نشانه‌های آن را مشاهده می‌کنم - همه دلیل بر این است که جوانهای امروز ما خوب کار می‌کنند؛ منتها باید بیدار باشند. با وضع کنونی ما، رسیدن به آن قله، مستلزم طی کردن یک فاصله است؛ این فاصله را باید طی کرد. با نشستن، تن آسانی، راحت‌طلبی و سرگرم شدن و مشغول شدن به هوس‌ها و بازیچه‌هایی که دشمن سر راه ما و جوانهای ما قرار می‌دهد، این راه طی نخواهد شد. این نسل باید کار گذشتگان را به اکمال برساند و تمام کند. باید خوب درس بخوانید و به‌طور دقیق انضباط و نظم اجتماعی را رعایت کنید. محیط هرج و مرج و محیطی که در آن امید وجود نداشته باشد، ضد پیشرفت است. شما ببینید امروز دشمنان ما که از برخورد چهره‌به‌چهره با این ملت مأیوس‌اند و از طرق گوناگون می‌خواهند روی این ملت اثر بگذارند، از همین وسایل استفاده می‌کنند؛ یعنی سعی می‌کنند افق را تیره و تار نشان دهند؛ جوان را ناامید کنند؛ جوان را به بازیچه‌ها و سرگرمی‌های گوناگون مشغول کنند؛ جوان را از تحصیل علم باز دارند و او را تحریک به هرج و مرج کنند؛ لذا باید بیدار بود. با وجدان کاری، با همبستگی، با تلاش امیدوارانه و گرم و گیرا، با کار مدبرانه و برنامه‌ریزی شده، و درعین حال با توکل به خدا و استمداد از پروردگار، باید این فاصله را طی کرد. جوان باید همه‌ی اینها را با هم مدنظر داشته باشد.

امروز جوان ما می‌تواند با مسائل کلان این کشور و مسائل سیاسی آشنا شود. در گذشته، جوانها در سنین شما از مسائل سیاسی کشور چیزی سر در نمی‌آوردند. دولتها می‌آمدند، می‌رفتند، عوض می‌شدند، انتخابات نمایشی برگزار می‌شد و عده‌یی را بر اساس فهرست دربار به آنچه به آن مجلس شورای ملی می‌گفتند، می‌فرستادند و اصلاً کسی هم خبر نمی‌شد! واقعاً ماها اسم رؤسای دولت را هم نمی‌دانستیم؛ هیچ‌کس از جوانها در کشور علاقه و شوقی به این کار نداشت؛ راههای معرفت سیاسی بسته بود؛ اما امروز این‌طور نیست؛ امروز جوان ما نقشه‌های استکبار را می‌داند؛ حضور استکبار در سطح منطقه را با ساز و برگ‌های سیاسی و نظامی‌اش می‌شناسد؛ نقش امریکا در فلسطین اشغالی را می‌داند؛ ارزش و اهمیت والای جهاد فلسطین را می‌داند. ما در سنین شماها شاید اسم فلسطین به گوشمان نخورده بود. آن وقت هم مبارزه بود، آن وقت هم فلسطین غصب شده بود، اما کسی خبر نداشت؛ ولی امروز همه‌ی اینها را جوانهای ما می‌دانند.

بنده طرفدار این هستم که جوانها در جریان مسائل سیاسی کشور قرار بگیرند و بتوانند تحلیل کنند. البته سیاسی‌کاری، سیاست‌بازی و آلت دست این حزب و آن حزب شدن را بنده برای جوان نمی‌پسندم؛ اینها برای جوان هیچ شرف و افتخاری ایجاد نمی‌کند؛ اما این که جوان بداند می‌تواند اثرگذار باشد و نقش ایفا کند، خیلی ارزش دارد. در دوران دفاع مقدس جوانهای ما فهمیدند که می‌توانند نقش ایفا کنند، و نقش ایفا کردند. جوانهای شانزده، هفده ساله به میدان نبرد رفتند و چهار سال، پنج سال، شش سال، هشت سال - به اختلاف اشخاص - در میدان نبرد ماندند و سپس به‌عنوان شخصیت‌های برجسته و آگاه و توانا و باکفایت از میدان جنگ بیرون آمدند. بسیج عمومی مردم - که آن روز به دستور امام انجام گرفت - جوانهای ما را آن چنان آبدیده و آگاه کرد که هم در دفاع مقدس توانستند نقش ایفا کنند، هم در صحنه‌های دیگر نقش ایفا کردند؛ امروز هم همین‌طور است. حضور جوانان در صحنه‌های انتخابات این کشور در طول زمان، یک حضور شاد و مؤثر و تعیین‌کننده بوده؛ حالا هم باید همین‌طور باشد. در آینده‌ی نه‌چندان دوری - حدود دو سه ماه دیگر - ما انتخابات داریم. جوان ما باید به مسأله‌یی مثل انتخابات، به چشم یک عمل صالح و یک کار بزرگ نگاه کند. جناب آقای علی‌اکبری در صحبت خود تعبیر خوبی کردند؛ در واقع انتخابات برای جوانان ما که برای اول بار وارد این صحنه می‌شوند، جشن تکلیف سیاسی است. جشن تکلیف عبادی روزی است که انسان مکلف می‌شود و نماز می‌خواند. جشن تکلیف سیاسی روزی است که برای اول بار می‌رود نقش خود را برای انتخاب یک فرد، یا به‌عنوان نماینده‌ی مجلس، یا به‌عنوان نماینده‌ی در شورای شهر، یا به‌عنوان رئیس‌جمهور ایفا می‌کند؛ اینها خیلی باارزش است.

درس خواندن، پاکدامنی و پرهیز از سرگرمی‌های عاقل و باطل، جزو وظایف جوانهاست. البته من با سرگرمی و تفریح و شادی جوانها خیلی موافقم؛ اما بعضی از سرگرمی‌ها و تفریح‌های منحرف را دشمن به قصد غافل کردن ما و جوانان عمداً وارد جامعه‌ی ما می‌کند. این، مخصوص جامعه‌ی ما نیست؛ در خیلی جاها دیگر هم این کار را

می‌کنند. در یکی دو سال گذشته خبرهای متعددی داشتیم که در کشورهای مختلف آسیایی - مثل مالزی و چین و ... - و حتی کشورهای اروپایی، سیدی‌هایی که به صورت قاچاق وارد کشورشان شده بود و آنها برای جوانها گمراه‌کننده و مضر تشخیص داده بودند، جمع‌آوری و منهدم کردند. در واقع با این سیدی‌ها مثل مواد مخدر - که دوروبر اینها گشتن، برای جوانها گناه است - برخورد کردند. کسانی هم که این محصولات را قاچاق می‌کنند، غالباً صهیونیست‌های خبیث هستند؛ اینها عامل گمراهی و فساد جوانها در خیلی از کشورها، بخصوص در کشورهای اسلامی، و به‌طور ویژه در ایران هستند. چرا؟ چون از آینده‌ی ایران می‌ترسند. نمی‌خواهند ملت ایران به پیشرفت علمی و پیشرفت مدنی و پیشرفت اجتماعی‌یی برسد که برای بقیه‌ی کشورهای اسلامی الگو شود؛ کما این‌که حرکت‌های اسلامی در کشورهای دیگر نشان می‌دهد که ملت ایران تا الان هم الگو شده؛ منتها روزی که شما بتوانید قله‌های علم و ایمان و همزیستی‌های انسانی و اخلاقی را فتح کنید و جامعه‌ی پیشرفته‌ی عادلانه‌ی معنوی برخوردار از ماده و معنا را به‌وجود آورید و ارزشهای انقلاب را نهادینه کنید، اسلحه‌ی دشمن بکلی از کار می‌افتد. می‌خواهند نگذارند شما به آن‌جا برسید.

انجمن‌های اسلامی باید تشکلشان را مستحکم کنند. این پیوند قلبی و ایمانی دلها به یکدیگر که در انجمن‌های اسلامی تبلور پیدا کرده، خیلی مغتنم است؛ این را حفظ و تقویت کنید. محافلی را که انجمن از مجموعه‌ی دانش‌آموزان و جوانان به‌وجود می‌آورد، از معارف اخلاقی و دینی و سیاسی برخوردار و غنی کنید. از لحاظ درس خواندن، الگوی جوانهای دیگر قرار بگیرید و همچنین از لحاظ حضور در میدان‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی شاخص باشید؛ انگشت اشاره‌ی باشید برای جوانها که به شما نگاه کنند و از شما درس و الهام بگیرند. البته این با ادعا و با تحمیل امکان‌پذیر نیست؛ باید خود را آن‌چنان بسازید تا دیگران به‌طور طبیعی به نگاه شما، به اشاره‌ی شما و به تشخیص شما احترام بگذارند و آن را معتبر بدانند و به عنوان نشانه‌یی از آن استفاده کنند. کار و برنامه‌ی انجمن‌های اسلامی باید این باشد. دایره‌ی تأثیرگذاری خودتان را توسعه دهید. امروز نسل جوان دانش‌آموزی ما بسیار خوب است. شما باید خود را در دوران دانش‌آموزی و دبیرستان آن‌چنان بسازید که ان‌شاءالله فردا اگر به دانشگاه یا حوزه‌ی علمی‌ه رفتید، بتوانید در آن محیط هم اثرگذار باشید. شخصیت خود را، هم از لحاظ علمی، هم از لحاظ اخلاقی، هم از لحاظ تلاش و فعالیت و پُرکاری و نشاط کار در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، آن‌گونه آماده کنید که در هر جا قرار گرفتید، مثل چراغی محیط را روشن کنید.

بنده هم ان‌شاءالله همه‌ی شما فرزندان عزیزم را دعا می‌کنم و از خداوند می‌خواهم که شماها را مشمول لطف و افاضه و هدایت و دستگیری خودش قرار دهد و ان‌شاءالله همه‌ی شما مشمول ادعیه‌ی حضرت بقیة‌الله‌الاعظم (ارواحنا فداه) باشید.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته